

مباحثه با آقای مهندس عرفان در خصوص شناخت زیبایی

۹ دی، ۱۳۹۲ / نظرات / in / مدیریتی ، مقالات تخصصی ، نمونه کارها / توسط علی توانائی جبارزاده

مهندس محمد هادی عرفان

در اینجا مباحثه ای خواندنی با آقای مهندس محمد هادی عرفان ، مدیریت وبگاه مرکز مطالعات حکمت - دانش و فن معماری و شهرسازی ایرانی اسلام و مدرس

معماری در خصوص شناخت زیبایی قرار داده شده است. شما را به خواندن این مباحثه دعوت می کنم.

- به نظر شما زیبایی چیست و مرجع شناخت زیبایی کجا است؟

راستش بحث زیبایی خیلی خیلی گسترده است. از علامه جعفری تا هربرت رید - آنها فقط از معاصرین - تعاریف کاملاً متفاوتی از زیبایی ارائه داده اند. و نمیتوان به راحتی هم از این تعاریف که عموماً برگرفته از مطالعه و نکته سنجی است عبور کرد. نمیدانم، چراکه زیبایی از منظر کلام و فلسفه تعاریف متفاوتی می شود. عده ای مانند افلاطون زیبایی را برمیگردانند به عالم مُثُل که به عقیده افلاطون عالمی تجربیدی است و آنجا مرتبه ای بالاتر از عالم فعلی است. عده ای مانند هایدگر و طرفدارانش اعتقاد دارند. که تلقی از زیبایی امری است که در خلقت انسان توسط آن چیزی که او آن را خدا نمی نامد متعین شده است .
کسانی همچون ملاصدرا و متکلمین اسلامی معتقدند که تلقی بشر از زیبایی امری است که خالق در ما نهاده و به همین دلیل هم مثلاً ما از تقارن خوشمان می آید و کسی نیست که عمداً از تقارن بدش بیاید.

- چرا عده ای از انسان ها تصور متفاوتی از زیبایی دارند؟

اعتقاد بنده حقیر هم این است که فیض الهی در مرتبه وجودی هر انسانی نوعی زیبایی شناسی را ایجاد میکند. بر اساس تئوری ملاصدرا که قائل به انسان هایی با مرتبه وجودی جماد و نبات و حیوان و انسان است، این حس زیبایی شناسی میتواند کاملاً تنوع داشته باشد. البته در اصول یکی است. ولی کسی که در مرحله جماد است آنقدر روح کرختی دارد که عموماً احساس زیبایی شناسی او ریشه غریزی دارد - البته به تعبیر بنده - ولی کسی که به مرحله انسان کامل رسیده زیبایی شناسی اش گره با عالم بالا خورده و زخرف ها و بزک های مرسوم نمیتوانند او را بفریبند.

به عنوان مثال رنگ قرمز رنگ تحریک جنسی هم هست. اگر فردی با مرتبه حیوان به لب قرمز یک زن نگاه کند احساسی متفاوت با دیدن اتفاقی و غیر عمد یک انسان کامل از همان لب دارد.

به همین خاطر هم مبینید که چشم چرانی در آدمهای دارای مرتبه حیوان خیلی امری عادی است. و توجه شان در زیبایی شناسی هم به مقولات محرک هویت جنسی بر می گردد.

به این اضافه کنید که آدمهای دارای سیر و سلوک قبض و بسطهای متوالی روحی دارند. بنابراین حالاتی متفاوت و متنوع به ایشان دست میدهد. لذا شاید بهتر باشد قطعی بحث زیبایی شناسی را نبست. شما یک روز که صبح به علتی با حالی معنوی و خوش از خواب برمیخیزید تلقی متفاوتی از دور و برتان دارید. نقل است که امام به باز شدن غنچه های

حیاط خانه شان در جماران هم توجه داشتند. که البته نشانه اوج زلالی و پختگی روح است که آدمی با آن همه گرفتاری به این موضوعات هم توجه کند. یا مثلا شهید چمران یکبار در مسیر رفت به سوسنگرد جیب را نگه میدارد. میایستد. میروید داخل علفزار، پرنده کوچکی را پانسمان میکند، و سپس سوار جیب شده و به راهش ادامه میدهد، و میروید که بچنگد. این قدرت روحی قطعا تلقی اش از زیبایی خیلی عمیق تر و بی بدیل تر از فلان نقاش شبه روشنفکر با موهای نامتعارف است.

- سواد بصری چیست و چه تعریفی دارد و چگونه می توان سواد بصری را تقویت کرد؟

بحث سواد بصری به نظر من ریشه در اموری از جمله گرافیک دارد، و به نظر حقیر ردپای یهودیت تحریف شده در تولد گرافیک قابل بررسی است. اینکه شما به جای کلمه از شکل استفاده کنی به خودی خود مخل تفکر است. یعنی به تعبیر دقیق کلمه، تو با استفاده از شکل تصویر را جایگزین تصور کرده ای، و در واقع هویت تفکری مخاطبت را انکار کرده ای.

اگر بتوان از این مهلکه جان سالم بدر برد خود سواد بصری به عنوان تنها یک تکنیک و نه بیشتر قابل تقویت است. و مثل اکثر مهارتها با تمرین بهبود مییابد. امیدوارم خسته نشده باشید.

- در صورت امکان این قسمت از صحبت های خود را بیشتر باز کنید :

"اما بحث سواد بصری به نظر من ریشه در اموری از جمله گرافیک دارد. و به نظر حقیر ردپای یهودیت تحریف شده در تولد گرافیک قابل بررسی است. اینکه شما به جای کلمه از شکل استفاده کنی به خودی خود مخل تفکر است. یعنی به تعبیر دقیق کلمه تو با استفاده از شکل تصویر را جایگزین تصور کرده ای. و در واقع هویت تفکری مخاطبت را انکار کرده ای."

شیطان برای اولین بار برای کسانی که از درگذشت نوح پیامبر علی نبینا و آله و علیه السلام نالمان بودند مجسمه ای از او ساخت و گفت حال که دلتان برای نوح تنگ میشود بیایید و با این مجسمه گفتگو کنید و این چنین بت پرستی متولد شد.

همچنین نخستین بار یهودیان بودند که در دوره حضور حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام در کوه طور بواسطه ساخت گوساله سامری مفهوم خدا را در مجسمه گوساله مجسم کردند و بجای تفکر در باب مفهوم عبادت به تصویرسازی و تجسد برای این مفهوم ماورایی پرداختند.

لذا من تصور میکنم ریشه تبدیل جریان تفکر به تصویر از همین جا شروع شد. از سویی دیگر جریان های یهودی-فراماسونی که ریشه در تمدن مصر داشتند این حلقه را تا به امروز به نظر حقیر ادامه داده اند. یعنی تبدیل مفاهیم دینی به مجسمه در هنر مسیحی هم به همین جا برمیگردد. زیرا ساخت و معماری کلیساها در قرون وسطی در انحصار معماران یهودی و فراماسون بود.

فرزند این اتفاق به مدد تکنولوژی چند امر است:

۱- تولد تفکر ریاضیایی و در نتیجه تولد کامپیوتر

۲- تولد سینما که اوج تصویر سازی است و تفکر مخاطب با ظهور سینما کمترین نقش را در افرینش هنر به خود میگیرد.

۳- از تلاقی موج سینما با تکنولوژی رایانه عملاً جهشی بنام گرافیک رخ میدهد که در آن با بازگشتی به خط هیروگلیف زبانها نادیده گرفته شده و همه چیز با نماد معرفی میشوند. مانند حضور قوی گرافیک در تابلوهای راهنما در فرودگاه ها و پایانه ها و علائم راهنمایی و رانندگی. و نشت این سبک به مقوله طراحی پوستر و تبدیل گرافیک به زبان بین المملی فارغ از همه زبانها

المبته منکر توانمندیهای گرافیک و نقاط مثبت آن به هیچ وجه نمیتوان شد. امروز گرافیک خصوصاً در رسانه ها حضوری پررنگ و موثر دارد و ابزار دست اربابان رسانه است.

- فرموده بودید :

”خود سواد بصری به عنوان تنها یک تکنیک و نه بیشتر قابل تقویت است. و مثل اکثر مهارتها با تمرین بهبود مییابد.“
آیا هر کسی می تواند دارای سواد بصری باشد؟ آیا تحصیلات آکادمیک-همچنان که در رشته های مهندسی تاثیر گزار است- می تواند بر پرورش سواد بصری موثر باشد یا مسائل دیگری تاثیرگذار است؟
با توجه به تعریفی که در مورد تاثیر معنویت بر زیبایی شناسی داشتید، می توان با توجه به امور معنوی سواد بصری را نیز تقویت کرد؟

نکته آخر در رشد و تقویت سواد بصری تمرین دست و چشم با هم مهم است. یعنی طراحی دست آزاد+زلال نمودن سرچشمه های روحی حس زیبایی شناسی. روح های زلال و جسم های توانمند در طراحی دست آزاد میتوانند به سلیقه متعالی سواد بصری نزدیک شوند.